

مدیر مسئول	ساجده آرش
سر دبیر	محمدحسین حبیبی
جانشین سردبیر	حناکه جلال
ویراستار	حمیدرضا رجبی
صفحه آرا	عماد جمشیدی
تیم تحریریه	فاطمه فریدی ، طه انصاری ، مهشید جوادی ، محمدامین نایی



نَشَجَه

شماره ۲۴۴
۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۳

دانشجویان عزیز ، لطفا برای ارسال پیشنهادات و انتقادات خود ناظر به نشریه تسنیم با شماره زیر ارتباط بگیرید:
۰۹۲۱۴۱۳۳۲۴۷

در ستون‌های این شماره بخوانید:

معرفی کتاب

۲ ص

Dibi news

۴ ص

کابوس دانشجوی خوابگاهی

کابوس می‌تواند یک سند و لایحه‌ای مکتوب و تصویب شده با عنوان «طول مدت مجاز سکونت در خوابگاه‌های دانشجویی» باشد که لرزه بر تن دانشجو انداخته و فشار روانی‌ای صد بار قوی‌تر از کابوس‌های دیگر به او وارد کند.

صفحه اول

نوری در تاریکی

یک جوالدوز به خودمان بزنیم بد نیست و در خلوت خودمان بسنجیم که من دانشجو واقعا در راستای فلسطین چه کردم؟ آیا حرکت رو به جلویی کردم؟ آیا حتی برای یکبار از علامه گوگل درباره ریشه شکل‌گیری اسرائیل و قطعنامه ۱۹۴۷ بالفور پرسیدم؟

صفحه دوم

مردی از تبار طوس

وقتی روزهای اردیبهشت را در تقویم از نگاه می‌گذرانی به روزی می‌رسی که ناخودآگاه تمام وجودت سرشار از غروری دلچسب می‌شود، غروری از جنس شکوه شاهنامه...

صفحه سوم

دیانت رسانه‌ای صهیون اینترنت‌نشنال

مگر کسی ۲ سال پیش فکرش را می‌کرد که دانشجویان دانشگاه‌های مطرح غرب، شعار حمایت از فلسطین سر بدهند؟! امروز ورق بازی برگشته؛ امروز صدای انقلاب روح خدا از خیابان‌های آمریکا می‌آید.

صفحه چهارم



رشته‌های سخت و یا تا حدودی مدیریت نادرست مدیر گروه‌های رشته‌ها و یا عدم ارائه درس، تداخل ساعت‌ها و کلاس‌ها تصویب شده- خوابگاه را در مدت زمان تعیین شده تحویل دهد، بدترین کابوس هر دانشجوی خوابگاهی است!

و چنین انتظاری از دانشگاه تراز انقلاب اسلامی نمی‌رود که دانشجویانش برای یکی دو ترم استفاده اضافه‌تر، از خوابگاه بیرون انداخته شوند و مجبوره ورود به پانسیون‌ها یا خوابگاه‌های خصوصی بشوند.

در حالی که بسیاری از مسائل اخلاقی حاکم در بسیاری از دانشگاه‌ها، بر اثر نظارت ضعیف و یا عدم نظارت بر همین خوابگاه‌های خصوصی است.

رسالت دانشگاه برای دانشجویان حول محور رشد علمی، دانش، مهارت و خلاقیت می‌چرخد و نکند ناآگاهانه این چرخ گردان خروجی‌های دانشگاه که موفقیت‌های چشم‌گیری در عرصه‌های علمی و فرهنگی دارد را با یک سند به عنوان «سنوات مجاز خوابگاهی» به بیراهه بکشد.

باسمه تعالی

با عنایت به مصوبه هیات رئیسه دانشگاه : طول مدت مجاز سکونت در خوابگاه‌های دانشجویی از ابتدای سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ به شرح زیر می‌باشد و کلیه دانشجویان طبق مصوبه باید نسبت به تخلیه خوابگاه اقدام نمایند. بدیهی است دانشگاه بعد از اتمام سنوات مجاز هیچ گونه تعهدی در قبضه ائمه خوابگاه به دانشجو ندارد

ردیف	مقطع	سنوات مجاز
1	کارشناسی	8
2	کارشناسی ارشد	5
3	تخصصی PH.D	9
4	دستیاری تخصصی	سنوات مجاز
5	دکترای عمومی دندانپزشکی	12
6	دکترای عمومی پزشکی	14

مجاز سکونت در خوابگاه‌های دانشجویی» باشد که لرزه بر تن دانشجو انداخته و فشار روانی‌ای صد بار قوی‌تر از کابوس‌های دیگر به او وارد کند.

و زمانی این کابوس تبدیل به تشنج می‌شود که به خاطر بی‌اورییم چنین عنوانی در دفترچه انتخاب رشته کنکور قید نشده بوده!

باتوجه به شرایط دشوار دانشجویان خوابگاهی و درگیری با مسائلی چون دوری از خانواده، سکونت در شهر غریب، مشکلات مالی و... حال اینکه دانشجو باید بخاطر این مصوبه- که توسط مسئولین محترم و بدون در نظر گرفتن

کابوس دانشجوی خوابگاهی فاطمه فریدی

کابوس یک دانشجوی خوابگاهی لزوماً نباید پرت شدن از بالای تخت در هنگام خواب، دیدن سوسک در سوئیت‌ها، نداشتن غذا در روزهای جمعه، مشکلات و مسائل مالی یا نداشتن شغل موقت در شهر غریب باشد که در آن کابوس‌ها یک سیلی بر گوش او زده شود و از خوابی که هفت پادشاه در آن می‌رقصند بپرد.

کابوس می‌تواند یک سند و لایحه‌ای مکتوب و تصویب شده با عنوان «طول مدت



معرفی کتاب

فصل فیروزه

نویسنده: محبوبه زارع

کتاب طراحی جلد زیبایی دارد و عنوانی جالب تر (فصل فیروزه) کتابی درباره‌ی فیروزه‌ی عجمی ایران

تصویر جلد دل شما رو میبرد سمت گنبد آبی و کام شما را به سوهان قم شیرین میکند.

دنبال اطلاعات بسیار زیاد از شاهدخت ایران در این کتاب نباشید بیشتر به درد این میخورد مثلا در روز تولد بانو آن را تمام کنید و احساساتتان غلیان کند طوری که همان لحظه دنبال بلیت قم برای زیارت باشید.

پس توصیه میشود در روز تعطیل کتاب را مطالعه کنید که برای دانشگاه به مشکل برنخورید.

این کتاب بیشتر به درد کسانی میخورد که دوست دارند درهرمسئله ای یک لیلی و مجنون در داستان باشد. بله شما همان اول کاری با خیره سری های سیندخت روبه رو میشوید.

داستان عاشقانه با محوریت حضرت معصومه که در آن دختر تاجر زرتشتی اهل یزد دل به کیارش فیروزه تراش اهل نیشابور میدهد.

کتابی کوتاه و خواندنی که حلاوت داستان به جانتان میشینه. و صدا البته موضوع خیلی مهم اینکه کتاب خوش قیمتی هم هست.

یه جمله از کتاب که توی مغزم پین شد این بود:

**تنها بندگان برگزیده ی خداوند
طعم عشق را میچشند. همین
را بدانی و باور کنی، در قاعده ی
عشق کافیت.**



انتر: حسام پاشانی

نوری در تاریکی سید طه انصاری

شنیع رابطه جنسی مرد با مرد یا زن با زن، راهپیمایی جهانی بستر داده‌اند، حال تحمل ندای مخالف نخبگان خودشان در حمایت از فلسطین را ندارند و با بخشنامه‌ای جدید، اساتید و دانشجویانی که جمله‌ای درباره لابی رسانه‌ای صهیونیست، حمایت از حماس و فلسطین، نه به اسرائیل و... بر زبان بیاورند را از دانشگاه اخراج کرده‌اند. با این حال روز به روز به تعداد شهرها و دانشگاه‌های معترض به سیاست‌های حامی اسرائیل اضافه می‌شود. در این حین اما چند نکته اساسی حائز اهمیت است:

اول) استفاده از زبان فارسی در تجمعات و بالا رفتن پرچم ایران در اعتراضات دانشجویی که نشان می‌دهد وعده صادق کار خودش را کرده و زبان مقاومت ایرانی اسلامی را جهانی کرده و به «ما» یک معنی جدید بخشیده است. مایی که دیگر به دامنه جغرافیایی محدود نیست و همه‌ی حق طلبان جهان را در بر گرفته است. حالا این لشگر حق طلبان هستند که با خون تازه دمیده شده در جسمشان به سمت نور حرکت می‌کنند.

دوم) یک جوالدوز به خودمان بزنیم بد نیست و در خلوت خودمان بسنجیم که من دانشجو واقعا در راستای فلسطین چه کردم؟ آیا

حرکت رو به جلویی کردم؟ آیا حتی برای یکبار از علامه گوگل درباره ریشه شکل گیری اسرائیل و قطعنامه ۱۹۴۷ بالفور پرسیدم؟ آیا می‌دانم رفح و خان یونس کجاست که اسرائیل به آن حمله می‌کند یا تنها به حرکات مقطعی و در راستای ارضای نفسانیات خودم نه واقعیات میدان بسنده کردم و با راهپیمایی برای بیمارستان المعمدانی و روز قدس، سر خودم را شیره مالیدم؟

سوم) دانستن آینده جنگ غزه، می‌تواند به ما در درک قدم‌های پیش رو کمک شایانی کند. بر همه علنی و متقن شده که دولت نتانیاهو رفتنی است و جنگ‌های گذشته و پیش رو دست و پا زدن‌های دولت فعلی برای بقا در قدرت است. دیر یا زود باید غزل خداحافظی را برای نتانیاهو بخوانیم اما تا آن روز حتما اسرائیل به دنبال افزایش تنش و جنگ در منطقه می‌رود و در آخرین اقدام، محیای ورود به عرصه جدیدی در منطقه رفح شده و باید منتظر کشتارهای بیشتری از سمت این رژیم اشغالگر باشیم.

در انتها توجه شما را به وعده الهی جلب می‌کنم که می‌فرماید:

**وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ
إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا**

(سوره اسرا آیه ۸۱)

مردی از تبار طوس مهشید جوادی



اردیبهشت که از راه می‌رسد
عطر بهار نارنج عقل و هوش را
از سر می‌برد، بی‌حکمت نیست
نام بهشت بر آن نهاده‌اند.
گواراست در این بهار کنار این
شکوفه‌ها و کنار این باران‌های
بی‌قرار و ناگهانی‌اش یک فنجان
چای بهارنارنج با موسیقی
دلنواز ترنم چکاوکان عاشق...
ایرانی باشی، در مهد فرهنگ
و تمدن و ادبیات زندگی کنی و
اردیبهشت که می‌شود عاشق
شعرخواندن نباشی؟ امکان
ندارد!

شعرهایی از شاعرانی توانمند
با کوله‌باری از سرمایه‌ی ادبی
که هر یک مایه مباحثات این
آب و خاک‌اند. شاعرانی که هر
یک به نوعی در اعتلای ادبیات
کهن این سرزمین خون دلها
خورده‌اند و جهل جاهلان
تحمل نموده‌اند.

وقتی روزهای اردیبهشت را
در تقویم از نگاه می‌گذرانی به
روزی می‌رسی که ناخودآگاه
تمام وجودت سرشار از غروری
دلچسب می‌شود، غروری از
جنس شکوه شاهنامه...

آری، یکی از روزهای زیبای
اردیبهشت به نام حکیم
ابوالقاسم فردوسی مزین شده،
همویی که نام ایران و ایرانی را
شهره جهانی ساخت و تا مادامی
که ایران هست و ایرانی در هر
نقطه‌ی گیتی نفس می‌کشد
افتخاری از جنس بهار در
رگ‌هایش جاری می‌سازد.
در دایره بی‌انتهای واژگان،
کلامی شایسته‌ی شأن و عظمت
شاهنامه یافت نمی‌شود.

عجب نامی بر این کتاب
اسطوره‌ای نهاده‌اند! شاهنامه!!
در ادبیات غنی از عبارات و
اصطلاحات زبان پارسی واژه‌ی
«شاه» بالاترین مرتبه و جایگاه را
دارد، از این رو شاهنامه بر قله‌ی
رفیع ادبیات این آب و خاک
می‌درخشد. بی‌شک تمام
ثانیه‌هایی که هر اهل دلی
برای نگارش و کتابت سخنانش
صرف می‌کند جزء تکرار
ناشدنی‌ترین لحظات عمرش
محسوب می‌شود و نگاهداشت
این میراث برعهده‌ی ماست.
به راستی مگر می‌شود بهترین
و ناب‌ترین روزهای زندگی‌ات،
بهار جوانی و ارزشمندترین
لحظات عمرت را صرف سرودن
اشعاری از جنس غرور رستم و

دلآوری‌های سهراب و طنازی‌های
تهمینه کنی و تک تک ابیات
آن جاودان نمانند؟

در تمامی داستان‌های شاهنامه
شور زندگی چنان جاریست که
گویی خود لحظه لحظه در آن
حضور داری. در تمامی پیکارها
و رزم‌آوری‌ها می‌توانی دانه‌های
درشت عرق را بر پیشانی
رزم‌آوران مشاهده کنی و صدای
نفس زدن‌هایشان را بشنوی.

آنجا که رستم چونان دماوند
سترگ در برابر اسفندیار قد علم
می‌کند و بر پیکره‌ی رخس
می‌ایستد، گویی آسمان و
زمین تمام قد در برابرش سر
تعظیم فرو می‌آورد.

حیله و مکر بدخواهان و تنگ
نظران در تمامی دوران عامل
اصلی بسیاری از فتنه‌هاست.
اوج این نیرنگ را آنجا می‌توانی
به چشم ببینی که رستم و
سهراب رو در روی هم، تن به
تن با هم پیکار می‌کنند و
سرانجام پس از نبردی سخت و
سهمگین پسر به دست پدر به
مکر بدخواهان از پای در می‌آید
و چه دردناک است که آفتاب
روزهای زندگی پسر به دست
پدر به شامی بی‌پایان تبدیل
شود.

از این قسم داستان‌های
اساطیری در شاهنامه شور و
هیجان فردوسی را در به تحریر
آوردن کلامش صد چندان به
نمایش می‌گذارد، طوری که
پس از کتابت شاهنامه در مدح
خود چنین می‌سراید:

**بناهای آباد گردد خراب
ز باران و از تابش آفتاب
پی افکنم از نظم، کاخی بلند**

**که از باد و باران نیابد گزند
بسی رنج بردم در این سال سی
عجم زنده کردم بدین پارسی
بر این نامه بر سال‌ها بگذرد
همی داند آن کس که دارد خرد
همه داستانم در او حکمت است
برای خرد پیشگان عبرت است
بدین داستان دُرّه بارم همی
به سنگ اندرون لاله کارم همی
کنون خانه‌ام دین و دانش بود
که مغز سخن ز آفرینش بود**

همچنین معمار کبیر انقلاب
اسلامی و مقام عظمای ولایت
که خود دستی بر آتش شعر
سرودن دارند در خصوص
حکیم ابوالقاسم فردوسی و
شاهکار بی نظیرش بیاناتی
ارزشمند ارائه فرموده‌اند
که به برخی از آن‌ها
اشاره می‌کنیم:

ایشان در دیدار
جمعی از شاعران
اهالی فرهنگ و ادب
فرمودند:
**فردوسی، حکیم
فردوسی است.**

شما توجه کنید در بین
شاعران ما حکیم فردوسی
مطرح است؛ حکمت فردوسی،
حکمت الهی است.
در عمق داستان‌های فردوسی
حکمت گنجانده شده، تقریباً
در همه داستان‌ها یا بسیاری
از داستان‌های فردوسی حکمت
هست، لذا به فردوسی می
گویند حکیم فردوسی.
ما به کمتر شاعری در طول
تاریخ حکیم می‌گوییم، اما
اسم او حکیم فردوسی است.





دی بی نیوز Dibi news

۱) از مسئولین دانشگاه تقدیر و تشکر می‌کنیم، بابت راه اندازی به موقع کولرها در کلاس های درس و همچنین خوابگاه شهید آوینی، که دانشجویان خوابگاهی هیچ گونه اعتراض و ناراحتی بابت گرم بودن سوئیت ها ندارند.

۲) ما خیلی خوش شانس هستیم که در شاهد درس می خوانیم و از سلف شاهد تغذیه می‌کنیم، وگرنه کجا می‌شد این غذاهای خوشمزه و خوش ادویه را یکجا با هم امتحان کرد.

۳) گفته می‌شود مدت هاست رخت‌شورخانه خوابگاه آوینی آنقدر زود به زود به دانشجویان نوبت لباسشویی می‌دهد که دیگر احدی مجبور نیست لباس هایش را با دست بشوید و معطلی سه هفته‌ای برای گرفتن نوبت لباسشویی هم فقط یک شایعه‌ی مسخره است...

از شما دعوت می‌شود!

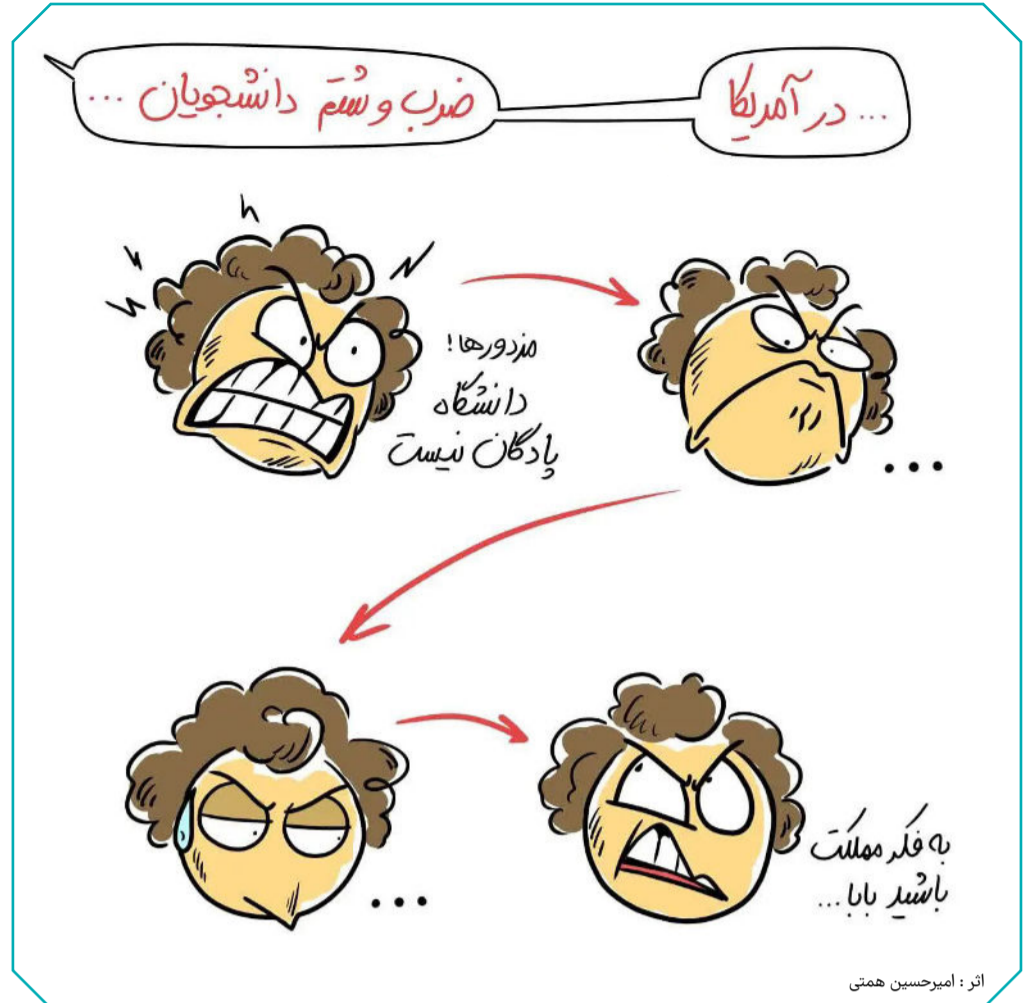
نشریه تسنیم به عنوان یکی از با سابقه‌ترین نشریات دانشگاهی کشور همیشه سعی داشته تا صدای دانشجو باشد و کارنامه‌ای درخشان را ساخته و پرداخته است. دانشجویانی که در این سالها در تیم نشریه بود اند همیشه بدور از محافظه‌کاری و منفعت طلبی عمل کردند. یک نشریه‌ی دانشگاهی از دل دانشجو شکل می‌گیرد و با دانشجویها پیش می‌رود و حال ما در دوران دانشجویی مان میتوانیم دست به دست هم دهیم و با کمک یک دیگر، قوی‌تر از قبل مسیرهای روشنگری و گفتگو را پیش ببریم. از این رو نشریه تسنیم از شما دعوت میکند تا در بخشهای زیر به ما کمک کنید:

تیم تحریریه | طراحی | ویراستاری | مدیریت رسانه

برای ارتباط با ما به آیدی زیر در تلگرام پیام دهید:

@Tasnimshahed_Ad

از دهان ما خارج نشد. نظر شخصی می‌دهد که «enough is enough» و شرح می‌دهد که «اگر از حد بگذرد، برخورد جدی لازم می‌شود و بحث حقوق بشر دیگر مطرح نیست؛ بحث قانون شکنی است.» عجب! قانون کشور ما قانون نبود؟! روزی که دانشجویان به اصطلاح نخبه، به بخشی از ساختمان یکی از دانشگاه‌ها حمله کردند، یادتان هست چه سر و دستی برایشان می‌شکاندید؟ دانشجویان آمریکایی دقیقا به کدام بخش کدام دانشگاه حمله کرده‌اند که می‌گویید از حد گذشته‌اند؟! ببخشید؛ یادم نبود که صهیونیسم، خط قرمز غرب است. ادامه می‌دهد: «بیش از یک هفته است که این‌ها، فضای آموزشی را مختل کرده‌اند.» خب در ایران که به تشویق امثال شما، ماه‌ها فضای آموزشی مختل شده بود! روی در کلاس‌هایی که استاد و دانش‌جو در پی علم آموزی بودند، رنگ قرمز می‌پاشیدند؛ در را باز می‌کردند و استاد و دانشجو را هم‌زمان از ادب نداشته‌ی خود مستفیض می‌کردند! آن کارها اختلال در روند آموزش نبود؟ چادر زدن در محوطه‌ی غیر درسی دانشگاه و تحصن بدون آزار و اذیت دیگران تبدیل شده به اختلال؟! می‌گوید: «از تروریست حمایت کرده‌اند.» حمایت از کومله و جدایی طلبی و منافقین خلق، مصداق حمایت از تروریسم نیست؟! آن وقت حمایت از آن کودک و زن خردسال فلسطینی، حمایت از تروریسم است؟! درخواست پایان نسل‌کشی، حمایت از تروریسم است؟! عجب! عجب! از عاقبت کار آن «موجودات» می‌گوید که «بازداشت شده‌اند و امیدوار است فهمیده باشند که کارشان هیچ فایده‌ای برای نداشته.» نداشته که بوی گند سوختن شما وطن فروش‌ها و اربابان حیوان صفت‌تان، دنیا را فرا گرفته؟! در آخر می‌گوید: «دم پلیس گرم.» دم پلیس گرم؟! عجب! راستی! جالب است که روی «پرچم» غیرت دارید؛ البته جالب که نه؛ از شما بعید است...



اثر: امیرحسین همتی

دیانت رسانه‌ای صهیون اینترنشنال محمدامین نائبی

از درکم این حجم از توهین و جسارت خارج بود. حتی نمی‌توانم اشاره کنم کدام شعارشان را می‌گویم؛ از خواننده حیا می‌کنم؛ جسارت‌شان به ما و ناموس‌مان نبود... اما سوال این جاست که آتش بیار این معرکه که بود؟ بله؛ صهیون اینترنشنال!

حال اما ورق برگشته؛ جمهوری اسلامی ۲۲ بهمن ۴۰۱ را دید؛ ۲۲ بهمن ۴۰۲ را هم؛ بعید نیست ۲۲ بهمن ۴۰۳، در خیابان‌های نیویورک راه‌پیمایی حامیان انقلاب اسلامی در ایالات متحده برگزار شود. مگر کسی ۲ سال پیش فکرش را می‌کرد که دانشجویان دانشگاه‌های مطرح غرب، شعار حمایت از فلسطین سر بدهند؟! امروز ورق بازی برگشته؛ امروز صدای انقلاب روح خدا از خیابان‌های آمریکا می‌آید. امروز صهیون اینترنشنال به چنان در یوزگی‌ای افتاده که اگر به دو سال قبل بازگردیم و همین حرف‌هایشان را به خودشان بزنیم، متهمان می‌کنند به دفاع از ظالم! اصلا اگر دو سال قبل، از همین شخص و همین رسانه، این حرف‌ها زده می‌شد، براندازان نامحترم به صهیون اینترنشنال نمی‌گفتند آیت‌الله اینترنشنال؟! می‌گوید: «خوش‌بختانه پلیس موفق شده بساط این موجودات را جمع کند.» دانش‌جو... موجودات؟! خدا رحم کرد که این کلمه در وصف آن مثلا نخبگان بی‌حیا، دو سال قبل،

بعد از مدت‌ها دست به قلم شده‌ام تا سیاسی بنویسم؛ اما نمی‌توانم. ولله حیا می‌کنم شعارهایشان را ولو ناقص، بنویسم. از ذهن مخاطب حیا می‌کنم که اگر اول شعارها را بشنوند، ادامه‌اش در ذهنشان تداوی خواهد شد. هنوز صدای توهین‌هایشان به بسیجی‌ها و سپاهی‌ها و حتی ولی‌مان در گوشم می‌پیچد. هنوز تصویر آن ۱۵۰ جفت انگشت خاصی که در دانشگاه تهران به سمت‌مان گرفته شده بود را جلوی چشمانم می‌بینم. هنوز تلاقی صدای توهین‌های آنان به آقایمان و طنین حیدر حیدر سربازانش در پشت در ورودی دانشگاه شریف در گوشم هست. هنوز رگ گردن بیرون‌زده‌ی آن بسیجی شریف شریفی از خاطرم پاک نشده که با فریاد بر سر فرمانده بسیج دانشجویی‌شان، از او اذن درگیری می‌خواست و او می‌گفت: «بهونه دستشون نده داداش؛ بذارید هرچی می‌خوان بگن؛ فقط بگید حیدر-حیدر.» حیدر-حیدر شده بود تنها پاسخ ما به تک‌تک توهین‌هایشان به ناموس‌مان؛ راستی مگر ناموس، زن نیست؟ اصلا ناموس بسیجی؛ مگر شعارتان زن زندگی آزادی نبود؟! هنوز اولین باری که آن شعار منحوس را شنیدم به خاطر دارم؛ گپ کرده بودم!